فصلنامه لسان مینی (پژوهش ادبی عربی)
(علی‌مهدی‌زاده، پژوهشی)
سال سوم، دوره جدید، شماره هفتم، بهار 1391

فرآخوانی شخصیت های دینی در شعر نزار قبایلی

دکتر بريخسروی
باستن دانشگاه لرستان
دکتر حسین صرافی وش
باستن دانشگاه لرستان
محمدرضا نادری
دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان

چکیده
فرآخوانی شخصیت های دینی در جمله مسائل مهمی است که مورد توجه شاعران عربی قرار گرفته و بازتاب سیاسی در آثار شاعران دانسته است. نزار قبایلی در جمله تاریخی هر هرده و بسیاری اهداف خود را در این رهگذر به این کار رجا که خلق خاصی به امواج اجتماعی و حاکم بر دوره معاصرش به ایجاد نیم دیده تا اهدافش را آشکار و واضح بیان نماید. آنچه که دکتر شید و سیاسی از دلیل ناگهانی شبکه که در رهگذری این پژوهش به آنها وااخوانی پرداخت، بسی شد تا به کمیت و چگونگی پاژ رایش این شخصیت ها (شخصیت های دینی تاریخی) در شعر نزار قبایلی برداشت و به گونه ای در این اثر تاریخی باشیم. به همین منظور مجموعه های شعری وی در هفت جلد در دور هفتون در این دو قرن تاریکی که نزار برای بیان اش ادیت، آزادی، ایجاد شهر انقلابی، برآشگری کست نوع دوستی و بیان رنگ انسان معاصر و... از شخصیت های دینی مانند حضرت مهدی (ص) حضورت مسیح (ع) امام حسن (ع) و... بهره برد.

واژگان کلیدی
فرآخوانی، شخصیت های دینی، شعر نزار قبایلی

1- مقدمه و توضیح مسئله:

- تاریخ دریافت مقاله: 1390/5/22
- تاریخ پذیرش نهایی: 1390/9/20
- ناشی پست الکترونیکی: kobra.khosravi@gmail.com
استفادهی شاعران غربی از نماهای پیشرفته است که از نیمی ی دوم قرن بیستم همراه
با شکسته شدن آواز خلیلی از سوی شاعران پیشگام، جنون: سپاهی، پیام و دیگران به شعر عربی
راه پیدا کرد.

شاعر معناً عرب که همچون یک انسان سیاسی و اجتماعی می‌نویسد، از مرحله‌ای تجربی
رمانیسم گذشته است و به همین مناسبت از صراحت و خطاب مستقیم می‌پذیرد و در عین حال
می‌کوند که دیدگاه شخصی خود و موقتیت رفته‌رفته را از رهگذر استفاده عنصر روانی در
شعر تب‌تک. بهترین شعرهای معناً عربی عربی‌هایی است که یکم فلسفی و اخلاقی یا اجتماعی
و سیاسی خود را مستقیماً بیان نمی‌کند. بلکه با کمک هنرمندان از تصادف شعری این کار را انجام
می‌دهد و چه بسیار موارد است که شاعر یکدیگر خود را با تودهٔ خوانندگان از رهگذر اشاره به
استاده‌های اجتماعی و شخصیت‌های تاریخی، دینی و ادبی تصور می‌کند و این کار در شعر
معناً عرب یک‌دیده‌ی تازه و شگفت‌آسی است و [چنین هنری در ادبیات خواناً شخصیت‌ها]
نام گرفته است. (شلفیکی کدکنی، ۱۳۸۰: ۹۱–۹۰)

گوناگونی مسائل جامعه، شاعر را به یک دانش‌آموزش داده و نگاهی مجدد نمادهای نمادهای دیگری گسترش دهد.
دراین میان پیامبران نقش سازندگانی به همراه دارد. شاعر، این شخصیت‌ها را به دیل
برخورداری از دلایل‌هایی دیگری که تجربه‌های ساسانیان درونی که کار گرفته تا ابتدای
فراموشی نشده‌ای آنها را گفته ناگفته‌ی خویش ذکر نمی‌آید و از آنها جهت انتقال تصویرات دسته‌ی
خود به شکل متداول استفاده نمی‌آید. (عرب - حسایی، ۱۳۸۰: ۱۷۱) در این مقاله برنامه‌ای که به
فراموشی شخصیت‌هایی دیگر و به‌همراه از این فراموشی در شعر نزار قابی برداردیم: جرا که
می‌رودان دونم در تمام شکل نیز تمذیج می‌کنی یکی از متون الیجه شاعر است و شاعر بسیار
از اگرگها و تصورات ادبی خود را از آن می‌گیرد. امر می‌تواند که این آموزه‌ای دیگری که
محور آن شخصیت‌ها با موضوعات دیگر است و یا به گونه‌ای از میزان دینی تاثیر پذیرفتنه‌اند.
(زاهدی، ۶۷۳:۱۳۸۰)

نزار، شخصیت‌های دینی از جمله: حضرت محمد (ص)، امام حسن (ع)، حضرت یوسف (ع)،
حضرت مسیح (ع)، حضرت سلمان (ع) و... را در شعری نمایان می‌کنند. امید به فرج و گناهی خلاص
طلب صبر و بیان رنج و مصیبت انسان معناً عربی و... بردارد. در شعرهای نزار، امام حسن
لاسلطتي لسان مين (پوهوش ادب عربی) سال سوم، دوره جدید: شماره هفتم، بهار 1391

(اع) و آموز کربلا چالاک و تبلوری خاص دارد و در شعر و در هرم تبدیل شده، هم از آن جهت که باوری مذهبی دارد و هم از آن جهت که ستبدیلی که خویش را با ستبدیلی آن افقی می‌کند، به عبارتی مایه و توان شعری است را از آن برگزگی می‌گیرد تا شویی فتنه و اختلاف را آشکار کند.

علاوه بر این شاعر تناها به رهبر تاریخی پیشه، دسته‌بندی است. او با تصاویری زیبا و ملهم، فرزندگی و تارنما برادران را که اندوه ذهنی شاعر بوده است، بیان كرده و معقّد است که هر پار در رزمان به شیوه ای جدید، فرزندگان و برادرها کشته می‌شوند.

در زمینه فرافکانی شخصیت‌های در شعر تاکنون مقاله‌ها، پایان نامه‌ها و کتاب‌های چندی نوشته شده که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- فيضهالقموم في الشعر المعاصر عبدهرجمان بسبوس، قصیدة القصيدة في الشعر العربي الحديث
  - استعامت الشخصيات القرآنية في ديوان ابوعقتلي اوراوانزاده
  - استقلال الشخصيات الإسلامية في الشعر العربي الحديث

با توجه به ویژگی‌های اجتماعی می‌پنمن که شاعر معقّد است که نمی‌تواند آنجا را در روزگار خود احساس می‌کند، با یکن辉煌 خواندن کن و همین وضع قلم و ناپاها و راه جستجوی ابزاری کشاندن تا زبان و سیاهی به همین ذیل شخصیت‌های گذشته از جمله برگزگی دینی و مذهبی را در عصر فرا می‌خواند تا با ذکر نام آنها به یکن دهدش پردازد. این مقاله بر آن است که به یکن برگزاری و انتخابات فرهنگی در قالب شخصیت‌های دینی در شعر نزار پیام، به همین منظور به پرئی این شخصیت‌ها در مجموعه‌های شعری نزار خوابیم پرداخت.

2- زندگی نامه نزار قبائی

یکی از عاشقان سری و پرخاطرین شاعر معاصر در 1943/3/21 در دمشق متولد شد. تحصیلات خود را در این شهر به پایان برد و در 1445 در دمشق ناپایت都要ه در آمد و به مدت 11 سال در سمت های دیپلماتیک در چاهه و آنکارا و لندن و مادرید و پکن و بروت خدمت کرد. در 1964 از
مشاغل دیلمانیک استفاده کرد و به پیروت رفت و در آنگا مؤسساتی انتشاراتی به نام خود دایر کرد. پس از در گرفتن جنگ های داخلی در لبنان و کشتی های صنعتی در ۸۹ و ۱۹۸۲ و نخست به نتیجه و سپس به لبنان رفت و تا آخر عمر در همان چاپ ماندگار شد. او در ۱۹۹۰ در دگدشت. نزار قباei
شناخته‌ترین و پر خوانندگی‌ترین شاعر معاصر در جهان عرب است. او در سبب توجه و زبان شعر اوست. بیش و پیش از هر چیز، عشق و زن در ان شعر و موضوعیت
دارد و مضمون‌هایی با تاثیر عمده و ظرافت روی شناختی زن و دیدگاه‌های شرقی
مرد است. دوست و موضوع شعر و سبک است که به یکی از انقلاب‌های اجتماعی است. از
بینش عمق و شناخت زرفسپاسی کمتر نشان دارد. اما مختاری، قوی زبان سهل و معمولا
است که میلیون‌ها مخاطب را مجدوب شعر او کرد است. شعر او به زبان فارسی نویسنده و از
فرهنگ عام سرشار است و با تصوری محسوس در همان‌ترین و حساسیت با حس و عاطفه
نوا تکرار (دلبری، ۱۹۳۶).

درباره اعتقاد و تفکر چنین می‌گوید: از نظر تفکر و مادرم، هم‌آهنگی وجود
نداشت. یکی به عبایت و نماز و روزه اش مشغول بود. در موقعیت می‌گزارسان می‌رفت. برای
اویاناذهان‌نگر می‌کرد. روز عاشورا برای قیام، جهان‌ی زنگ به نزدیک نهایت و روز چهارشنبه از
بیماران و روز دوسته از رختنش خودداری می‌نمود. چون زبان شاگردی، دست یا رحم
گرفتن من می‌کرد. آب یوشان را از ترس شیاطین در چاه آتش‌خانه نمی‌ریخت و از بیم چشم
زنگ حوضداد برگدن هر یک از ما بهره‌های آیین. بنابراین می‌گفته دارد، گیان فکر شده‌بوده و
اویانه‌های قدمی مادرم، از بر روی زمین از آتش و آب پریدن شد. مادرم آب و برد
آتش و من به دلیل طبیعت و سرسخت خویش، آتش پدید را از مادر ترجیح می‌داد. برد، به
معنی مندودکننده و متنی نودیده. از ترس مادرم رویت می‌گرفت. گاهی، برای آن که حس
شیرش را از دست ندهد. نازق جمعه را در مسجد محله می‌گزارد. در زمان انتقال ملاقات
رخ داده و احیای بود. خدا شاهد که «خلاق و خوبی نیکو داشت» . خواهندبی که در
همینه از مال ای بهره ور بود». در دلش همیشه گیای برای رنگ کشانه و جوامدشت. در
خانه می‌گردند، ناهی نهی نهی نهی نهی نهی نهی نهی نهی نهی نهی نهی نهی نهی
(پیروزی، بیلار، ۱۳۸۷) ۷۶. از نظر متدی‌در پر، خوش‌ی بیان می‌آمد. و یا رنگ‌نام ی بر جسته
ی مردمی می‌شرحند که بیده‌ی را را در می‌کند و به شویی نا خس خود می‌اندیشند. به غیر از
شایسته فرانوین من به او از لحاظ قیافی ظاهری، شایسته خلقانی به یو پیشتر بود. هر کودکی در
وردة خرديساليس در جستجوی سوار و سرمشق و فهرمانی است، آما سوار و فهرمان من بدر

بود و جرأت دزدیدن آتش- یعنی کارهای خطیر- را از آموختم.» (مان:۹۱)

هم ترین دفترهای شعری او عبارات از: قلائد (۱۹۴۴، ۱۹۴۸)، طوله‌هند (۱۹۴۳، ۱۹۴۴)؛ قصائد (۱۹۴۳)، حیبی (۱۹۵۳)، حمایت ذوالکلمات (۱۹۵۷)، خیز و حشیش و قمر (۱۹۵۷)، قصائد منتقوش (۱۹۵۸)، فرهاد (۱۹۵۹)، آرامگاه (۱۹۶۴)، یکی از مهم‌ترین آثار شاعر. خارجیه علی الفاعل (۱۹۷۱)، ارکم نحو حیبیتی بروت (۱۹۷۳)، آمده آن لا امرأة. لا امرأة (۱۹۷۳، ۱۹۸۲)، هن ترسم من حزینی (۱۹۸۱). نام جلاد و آرامگاه و آرامگاه

۲- تصنیف‌های مذهبی در شعر تزار قبائی

۳- حضرت محمد (ص) یکی از مهم‌ترین هنرمندان عربی، خاتم الانبیا و سرور سلمانی است که آماد تا در عالم نور حکمت و

معروف را بررانک و مردم را از ظلمت جهل به نور معرفت و آشیان رهمنمون کند. » که آلسالا فیکم رسولان تمکن بزنند، ابیات و زیکیکم و یکمکم از کتاب و حکمت، و یکمکم ما نماینی تعلیم می‌گردد.

فقه، نما کاس اسلامی است. همان شهروست که نمایشگر در آن جمع هستند و همان مجدی

است که پیامبر در آن نمایش خواند. (دها:۱۹۷۲، ۱۹۷۳) قدس شهروزگان و انبهای است و به

دلیل قدس آن آن در مقابل این تجورکان اینهال یابدایی می‌کند، به سبب وحشتناو و تجیل شدید در این شهر، در سیر اجاع اسلام قرار گرفته و [بالا نامنكن ایست].

یسر:۱۹۷۵/۱۳۵۴-۱۳۵۴/۱۳۵۵ قدس شهروزگان است که همان مساوی و پیامبر و میان‌بینان از قدس است

خاصی برخوردار است و وقتی شهروزگان‌ها آن اشغال کرده‌اند، در آن مقدسی به خوبی

و سفید و جوانی برخورد. به همین خاطر این فاحشی فرححی دردناک مورد توجه نزار قبائی قرار گرفت

و سیفیه عبید به همین نام یعنی «قدس» سرود:

«بکنی... حتی انتنهای الشموع/ صلیبی... حتی ذابت الشموع/ رکب... حتی ملتی الرکعه...»
سالن ۱۴۴۸/ ۱۲۷۹ خورشیدی

«السلام و الامین» (فیلیسی، ۱۹۶۸، ج.۳:۱۶۲) 

ترجمه: «گریه کردم... تا زمانی که انسان ها تمام بذل، نمی‌خواهند!... تا زمانی که شمعی در آبآید.» 

این‌ها کلماتی است که شاعر آن‌ها از زامبی می‌خواهد و بدون بهره از ایده‌ها این شاعر می‌خواهد که دوستی پیداکند. 

در حقیقت هنگامی که حاکمان و سردبیران دینی ملت های محروم و عزلت روی می‌آورند و کارآی لازم خود را در هدایت افراد جامعه از دست می‌دهند، شاعر ذهن آن‌ها در پرگریختن آنان از حقیقت حضور مجدد به عنوان یک فریم استفاده می‌کند تا ناکارآمد آنان را علائم نماید. (شعری زاید، ۲۰۰۹: ۸۱) در اینجا نیز می‌پیشیم که شاعر ناراحتی و اندی (آباد دنیا) را با هم، برای تأیید کردن محدودیت، شاعر در صد است تا آن‌ها بستگی به سرزمین‌های دیگر را از این فاصله آگاه کند تا صادقیه برای این مصیبت پیدا نشود. 

شاعر در این قصیده، توانسته است که درد و سرطان را مجدداً در محور زندگی بیندیشد. این مسئله، به این乳ک‌های پایداری نماید که اعلام دارد سرزمین‌های دیگر و چاپ‌های نمایید پایداری نماید در حال ناپدید شدن است. شاید دو کار حضرت محمدرضا و پسر مسعود را در این قصیده نمایند. انگیزه‌های شود برای مقاومت آنها همان گونه که کننده شد، شاعر در این قصیده، توانسته است که درد و سرطان را مجدداً در محور زندگی بیندیشد.
سیوئسیت‌ها بر ضد آن و نادیده‌انگاشتن کتاب‌های پیامبران در قدس را بیان می‌کند و به عبارتی شعار در تیمین مصائب قدس، عدم حضور حضرت محمد و مسیح در قدس را به عنوان پیکر از مصائب نام می‌برد، آن‌ها نماد رنج و عذاب مفروض می‌کند. (رخشنده، نیا، روش‌نفرگر، پروین، آقا گلزاده، 1390: 167)

۳۲-امام حسین (ع)

از بارزترین شخصیت‌هایی که شاعر معاصر و مخصوصاً نزار قبایلی شیفتی‌اش شده، شخصیت امام حسین (ع) است. امام حسین (ع) در شعر ما به عنوان کسی که با وجود آگاهی‌بافی و شهادت خود و بازتاب در معرفتی حق علیه باطلی شرکت کرده شناخته شده است. او کسی است که نبرد شاواز جاودانه‌ی کرد، نباید اینሽهادت به منزلی پیروزی‌ای و است. با این حاله نزار قبایلی شخصیت امام حسین (ع) را فرا می‌خواند تا از خلخلان شکستگی را که این دعوت آن را شکست تعلیق کردن بیان کند.

امام حسین (ع) چگونگی تماشای در مسیر شهادت از دیدگاه‌های تاریخی و فنی دارد و کربلا به عنوان رمزی است برای انگریز و رنج و زخم و به عنوان رمز در ابعاد تاریخی و ملت گرفته‌شد است، و نداش به اسم امام حسین (ع) اشتهار اای رمزی است برای غضب و حزن و شهادت در طول تاریخ همان پیروزی است.

امام حسین (ع) جایگاهی متمایز در مسیر شهادت از دیدگاه‌های تاریخی و فنی دارد و کربلا به عنوان رمزی است برای انگریز و رنج و زخم و به عنوان رمز در ابعاد تاریخی و ملت گرفته‌شد است، و نداش به اسم امام حسین (ع) اشتهار اای رمزی است برای غضب و حزن و شهادت در طول تاریخ همان پیروزی است.
نماد رنگ‌دیگران فلسطینی قرار می‌دهد.

شاعر در این قصیده به ازدست دادن فرزندش اشاره می‌کند و به این منظور از گذشته و تاریخ و هر آنچه او را در این تصویر پایدار به دست کمک می‌جوید، به حاداتی کریلا اشاره می‌کند و امام حسین (ع) و حضرت علی (ع) را به جهت مناسبت راپیده و فرزندی دنک می‌کند.

ترجمه: هنگامی که تورامینت، علیا به یاد می آورم / وتی هنگامی که مرای می بینم، حسین را به یاد می آوریم»

و علی و جهتی از آسمان سماوات. / او نکست سری. / سلائیک الطیب گل آل‌ال‌طیبین برای سیرین برد. / و درد و ناهار های حسین در به‌فروشگاه با دسته‌ای که به دیدار توان‌هاش گم می‌کرد.

ترجمه: «سی‌می‌آمی. / از درد حسین می آیم / از رنج فاطمه زهرا. / از احتمال من آیم و از بدر / و از گم‌های کریلا».

فشن میدن ان توافه رسول / سالارون فی جنّازه / و نحن، مند مریخ الحسین / سالارون فی جنّازه...» (عیاقی، 1983، ج 3: 209-177).

ترجمه: «در آمیزه / در دید حسین می آیم / از رنگ فاطمه زهرا / از احتمال می آمی و از بدر / و از گم‌های کریلا».

شاعر به بیان این شخصیت تاریخی و حساسیته و در صدد تقویت روحیه وطن‌گرایی و حس مهیان دوستی هم وطن‌نشین است. او از گذشته‌ی تاریخی و پر غور اسلام به عنوان معرفی برای تشکیل این احساس حس برتری و عزت اسلام - استفاده می‌کند و انسان معاصر عرب را صلح طلب معرق می‌کند که چنگیز، در صورتی که او همان انسان مبارز است که تیرنگ‌ها بر او روا می‌دارند و سرزمین را به تاراج می‌برند و کودکانش را بی‌پیمی می‌کند. اما ترجیح می‌دهد که مبارزه تکنی. هموی و افتخار انسانی را برای برحق بودن و اصلی با تصویر می‌کند. ما از زمینه که حضرت محمد (ص) رحلت فرمودند و از مقتل امام حسین (ع)، گویی با جنایه‌هایی
فنانی انسان مین‌(پویه‌های ادب عربی)-سال سوم، دورهٔ جدید، شمارهٔ هفتم، بهار 1391/147

بعدون روح در حکائبی: یعنی هرگز به وقت آن‌ها. روح ما نیز کشتند. شاید روح، همان غیرت و ارادهٔ چنگالوری و روحیه وطن‌گرایی باشد که اکنون از آن در میان مردم عرب در آن تاریخ و سابقه درخشان اثر و وجود ندارد. به نوعی در اینجا نیز یا به ره کشیدن گذشته‌ی پر افتخار‌گذاری در یک اجداد و پانگیختن میل می‌خواهد در میان مردم است.

علی‌رغم اینکه نزار قباه شدیداً نسبت به قومیت و سرمزی‌های خوش عشق می‌ورزد. اما ناسیونالیسم افرادی را در دیدگاه او نمی‌پذیرد. او ناسیونالیسم را ارائه می‌کند که بر پیکرهای حقیقت استوار است، یعنی باید مشتی افسانه‌ای به همهٔ جهت از تاریخ و شخصیت‌های تاریخی واقعی برای ترویج این احساس استفاده می‌نماید.

"سنگین‌گردن‌ها / یا لاسا عبادة الحسنین / و شمس کریلا" (میثاق، 1999، ج. ۶)

ترجمه: "تو را چنین نابینا/ ای کسی که عبار حسن را بر تن کردی/ ای خوش‌بین کریلا"

قبایل در این قدیمی جنگی جنوب لبنان را به قیام سرور آزادگان امام حسن (ع) نسبت داده و با افتادن به چنین حماسه‌ای به راه‌آماده می‌دهد. در این شرایط، قیام شخصیت امام حسن (ع) را پیشنهاد کرده که واقعی عاشورا به سمت ده‌ها، چرا که همانند امام حسن به فداکاری آرامش شده‌اند، و راه فداکاری این صحن عاشورا آموزه‌ای اند، چرا که سرمزی‌ها ماهی پرورش مردان پاک و بزرگ مردان (http://adabiatarab.blogfa.com).

2- حضرت مسیح (ع)

علی‌پهلوی متعتی نهجی است که اصل آن عبیرا و کیا ای با "الپس" و "پیوپ" هم خانواده است و مسیح به معنی موعود است. پس از آن که به‌هدا از سرزمین خروش دور فتح و پاسخی به کوهستان و حکومت ایران بجای یافت. همواره در انتظار مسیح و موعودی می‌بودند که عظیم‌ترین را به آن ها پاز گرداند. با ظهور حضرت عبیرا و چهاری شدن دین او، پیرانش و را مسیح موعودی نورونات پندارتس. مبین در انتظار مانندند و گریه‌هی وی را به این سمت می‌پرداختند و به دنبال موعودی دیگری رفتند. (فاموس کتاب مقدس، ب. تا: 808) جهتی مسیح موعودی که نجات دهنده بینی‌ای اسرائیل خواهد بود. در هاله‌ای از ایهام و افسانه‌ها فرو رفته و دستان‌هایی پسیاری درباره‌ی آن پرداخته
شده و شخصیت اساطیری آن هر هر می‌تواند در وقایع است ناگهانی که حضرت عبیسی را پروراند.

وی گاه همان عبیسی مسیح (موعود) دانسته اند؟

مسیح برای شاعر وادیه ای است فراگیر که هر نجات دهدن‌ها را به یاد و اندیشه وی بردا می‌خوانند. آن چه بیش از هر چیزی در شعر امروز از سرگذشته عبیسی و خاطره مسیح پاژتاب به‌همان، در چهار دیده می‌شود که به عنوان یک «موعود» بدان تغییری به‌شکل است. موعودی که از دیگر باید در این و فرهنگ و باور بسیاری از مردم جهان وجود داشته و پیشتر آنها پدیده‌سازی‌کرده و روزی از آسمان به زمین خواهد آمد و سیاهی و سنت را در هم خواهد شکست؛ پس هن تها

حضورت مسیح که هر موعودی را به عنوان آرامان شاعر می‌توان مسیح سنجش و چهاری اهراز این منظره به نام مهدی می‌شود. (اسواد، ۱۳۸۱: ۱۱۱)

نزار قبادی نیز مانند دیگر شاعران معاصر شخصیت مسیح را برای مفاهم مذکور (داند امید و نوید آزادی و تقویت روحیه و حس مبارزه) به‌کار می‌گیرد.

در صورتی مبارزی از آن‌های ۲۱ آمد ایست: در پیامبر خدا، برای شما، چه در صير و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکویی او سر شنگ و الكوی نیکویی است» برای اجای انگیزه و نوید به رهایی و آرامی، می‌توان به زندگی و راه و روش فرهنگی برگزندن دیگرین، اند، ش خشایت‌های کاملاً که منبع امید و انرژی و حیات بودند توجه نمود؛ یزدگری‌مانند حضرت عبیسی که به نام موعود و منجی پیشانی شده‌اند. لذا قبادی نیز برای بیان این بشارت و تقویت روحیه مрестی از این‌بر این‌دیگر استفاده می‌کرد:

"لَمْ يَنْفَّضَ الْقُسْمُ مِّنْ يَدَّهُ... / عَلَى الْقُرْآنِ الْمُفَرِّدَةِ" (فیاض، ۱۳۸۲، ج ۳:۳۲۲)

ترجمه: "مسیح کشتن شد / خاک نادر ندانسته"

و در شعر: "و الذي احتفلوا و استیقاوا... / بالاموا: الصیح المنظور... / تركوا ناهدیک... / سیدنه / حجرًا... فوق حجر..." (فیاض، ۱۳۹۲، ج ۲:۱۱۷)

ترجمه: "و کسی که جشن گرفته و پشتی دادن / به دیار سیاحی که در ستاره‌های هستند / سبینه‌های
دبيتعاً بسور تلوني بصلب كشيده شند مسح ومكسيراً وصود ملعن ومكسيراً 

فصفجت كلاً ما على قبرت لم يتذلف الدمشي، أنتذار مغيم، شاعر من رجحري اين ناقب، 

تعبيري غير مستقيم التظاهر الاجتماعي. أشياء براي متنداً ودبيتعاً كشيده شند مسح رمزية مثاٍ براده بيان عندي كد 

ملت مرسخته اين رنج منه مرن، مسح بعد ما من صلب ومم برلاً بلمل ام من صلب أنفسه مم شود وصودها وظلمها اين فين خواهد برود ومدود تقين رنجها وستوتها زورقريغنا وهبه عند 

آمن مسح تحمل مكندي وداله انظاره او فم سراديات خوده طباده مي دنهد وأيامه بيه أمند و

نجات، روحية مبارة را دال آنها تقيت ميكن، عبارت "تركوا نهديم يا سيدي، ججراً فوق 

حار" يعني سينه مهات مبرجهتى تو را خطد وسُنمُي يى فيي دو را برفرند اين عبارت 

به معناي را خانه لهو ولعب وسئانات جنسي وحركه به سوي انتفاحه وقائم اسست، واين 

مسائله دوال ورود خونه نزاع هم صدق ميكن. "جره كاه ودال اين تانكش شعر جنسيه را رها 

كرد و داعي انقلي قوي أورد." (أبي غلبي، 1999: 142)، در واقع خونه ومدود مزربيم 

عمره كه هنذر فيي خشط بيازي لهو ولعب هدسته، دادوري ميكن كه زمان اين كاريا به سر 

ريسده وآكهن زمان قيايم وانقليب اسست ودال حقيقت اين عبارت، دوعت به قيام وانقليب اسست.

فيانيه كيه كيي آن دوزجيي هاي بارز وعیني دال انشار عموم مركمة جامعه اشك، ضعيف بودن أمند و 

امدواري به زدجيي أنده ميي، با باديوري موعود وقائم او برامج تجيه، ددعتم فقيوه اين 

حس در دال مشت بر ميي آيد: جره كوي معاً است بآتوه بمسالةمي أني جمدايي أياي 

زدجيي فريدي واجتماعي مي نون بصدريي من مشكلات در رفع ودوزجيي نغط وناسهامي را 

تبتديل به دوزجيي خوش وقابل تحمل نمود وبراي بيان اين هدف در جندين قمتم از قصصيه 

شخصية مسح دالها مي خونه: 

"ليس هذا المصلوب / فوق حاطم الأخطر كالمسيح" (قابي، 1999: ج. 3: 55) 

ترجمه: "إني جسدي دار أوعيتي لخادم / بر بالي دوايره لدندود هماد من مسح نيسنت.

و في ظهر: "يا قدس... يا مدينا الأخطر... من ينذل المسيح من يندل المسيح؟" (قابي، 1983

ترجمه: "يا قدس... اي شهر اندو / كيف كسي مسح رو اذ دست قافلائش نجات مي دهد؟"
سیمای حضارت مسیح در این شعر نازار، سیمایی است ملکوتی که در کل هستی همانند آن را نمی‌توان یافت. این حادثه در زندگی مسیح - مورد حساطت فرآیند مسیح و به دار آویخته شدن شخص دیگری به جای وی - که شاعر به آن می پردازد، از صفای دل و زرفات امید و برخاسته، امید به نعیمی نهاده‌ای نُهاده داده و ملت‌ها نجات خواهد بخشید. جملات خود را با حالت بیان می‌کند که این پیامک امیدی است که هرگز به آن اشاره نشده، امید به نجات‌گری که خواهد آمد و آن‌ها را از چنگال‌های می‌کند. دارد در عبارت‌های «من پدید مسیح» به نظر می‌رسد از این مفهوم می‌گوید که این شخص وجود ویژه‌ای راهی برای برای تویتی روحیه مدرم سرسیمیت و ترکیب روحیه چنگاوری‌شان در جن قصیده حضارت مسیح و یادها کار او بر عناوین عامل هم‌تویتی کندن‌های روحیه ذکر می‌کند: 

«رُفَضَنا عیسیَّ بن مَرْیَمَ / و هو ما زالٌ رَزْعًا» (قیامی، ۲۰۰۹، ج: ۴۰۵–۴۰۶) 

ترجمه: «عیسی پسر مریم را رضوت نمی‌نشیند.»

«دُخَّلْنا قَانُوَنَا ... ؛ وْ يَدْعَوُنَ النَّارُ فِي يَبْتِلّ الصَّمْحِ / وْ يَدْعُوُنَ عَلَى نُوْبَ»

المحتوى (قیامی، ۲۰۰۹، ج: ۴۰۷) 

ترجمه: «وداد قانونا شدند... همانند هدایت مرگ گردیه / در حالی که آتش در خانه مسیح بر انجمند.»

و یک‌سان حسن را زیر پا له کردند.»

پس از اشتغال غزوهای فلسطین به دست صهیونیست‌ها در ۱۹۴۸، شماری از فلسطینیان در کشورهای خارج از این حرکت خود را در داخل سرمایه‌های اشغالی به زور کرده‌اند و نواز غزوه‌های فلسطینیان هرگز روا روی آرامش، بیان و استقرار را به نمایه نمی‌دهند. در نتیجه شعر معاصر نیز از این اوضاع نابسامان تا پنجمین ماه آورگی، بی‌هد، فتنه، غارت، مصادره‌ای املاء و اراضی، تخریب و ویرانی و کسی رخ‌داده‌های سیاسی ناگوار این کشور سبب
لسان مين (يؤهله ادب عربى) سال سوم، دوره جديد، شمارى هفتم، بهار 1391

العنوان: شعر تا شاعران فلسطيني يس "بسبال" یوسته نظاره درد، رمز و اندره ن پیانا همودنان حود

النص: 

قرأت: اتای شاعران را همانند دسته‌های گرو گرنسه‌ای توصیف می کند که به سرزمین‌شن وارد شده‌اند، در سرزمین بیت المقدس آتش برانگیخته اند و باعث آمام حسین (ع) و به عبارتی همه چیز را از آنان سلب کرده‌اند. شعر می‌خواهد با ذکر نام امام حسین (ع) و خانواده مسیح (ع) به سرزمین‌نش قلایست بیخشد. با باد آوری شکست ها و حقارت‌های اعراب - سلب هویت‌شان - از آنان می‌خواهد که از نوای جالب بخشیدن و برای حفظ آخرين وجب ها خاک سرزمین‌شان فکری بکنند. در این سروده روحيه تا مبدي، غم اندره واحسان حقارت‌های اعراب موج می‌زند:

"لا تقول: (لا تؤذّنى)... فقد كان قضاء ... / ربما كان المسيح المتنظر..." (قابی، 1998، ج: 3)
گوگید بیت المقدس را که جایگاه ظهور مسیح است. به سرقت برده و ما را از هرمهای او در آخراجمان و در مدیبلاد ایجاد عدالت اجتماعی محروم‌زاده‌ها؛ ثغر عبا بیان سرقت جنگی و هستیشان روی هم مبارزه را در میان آن ها زندگی می کنند. چرا که نزار قبایل شاعری است که نشان داده نسبت به اوضاع وطن و هومنه مسائل مربوط به ملت های اسلامی و عرب حساس است و این حس تعهد و عشق به وطن را تقریبا در همهی آثارش(بعد از شکست حزیران 1967) می توان دریافت.

در قصیده «نحوه»، شجر و گشایشی تازه را نوید می دهد که به بعد از تاریکی طولانی و رکورد دردناک بر امت عربی مدرک و طلازی پیروزی را می نماید. شخصیت حضرت مسیح در این شعر بیانگر خیزش و جهاد نوین است و سیل طغیان و کارهای فداییان را در این سیری یعنی پیروزی تصور می کند و در این تفایل و بیداری به مانند مسیح در روز قیامت هستند. (پیرس

1:200) استذاعه شخصیت‌های مهرانی و شاهین نزار در شعر های نیز امید و تقویت روحی را که در واقع لازم و ملزم یکیگوند، با هم در می آمیزد:

»...و بعد ما چیتا... «کالسید مسیح... بعد یوزبنا تختیا... » (قبائی، 1983، ج 3:139-140

ترجمه: «بعد از اینکه چرا کشتند/ همانند مسیح بعد از مرگمان بر چینیم.»

این شعر نزار بیانگر واقعی این جمله است که: «در سپر هر شکستی، پیروزی است.» به در واقع بیانگر وجود روحی به نام آنان است. شاعر ابراز می دارد که ما اگر چه کشتند و زخمی می شویم، اما دوباره بپارگیخته می شویم و زندگی دوباره بیشتر می کنیم؛ بهانه تاریخ مسیح دوباره زندگی می نماید و بپارگیخته می شود. وی در واقع مسیح (ع) را نمادی از مردم عرب می داند که بر اساس بی دراییها و نامردی های خری بی دست اندازیان (بهودا)، کشتند و تسکین می شوند، اما این بی‌مکر ابتدای نبض بالعده دوباره زندگی می شود و بعد از مرگمان علیه این همه ظلم و طغیان بر می خورند و شورش می کنند و سرناج پیروی با آن هاست. مسیح (ع) در شعر نزار نمادی است برای تقویت روحیه و امید دادن به مردان سرزنشیخبه که حتی در صورت کشتند شدن، زنده دوباره از آن آن هاست و سرناج پیروی خواهد شد.

3-4 میل (س)

از نمادها و یا نمای هایی که در شعر معاصر به مواضع همسایگی با تجارب شاعران از درد و رنج
ترجمه: «مريم هر شغب بالای تپه ماساسا، می‌شودی. از منظر مهندی/و که‌بایی را که از انگشت کشتنگ است.»
رود می‌چیند/و زنبیل سلاح را در پیراهن پنهان می‌کند.

زبان برگ تاریخ، همیشه در ادبیات حضور داشته است. شعر اقلاب‌های اسم می‌شود و در صورتی که منظور است، از لحاظ زبانی و تاریخی است، از جمله یا این شخصیت‌ها می‌رویش (س) و در کتاب‌ها و زنان

(س) است. شاعر در این شعر، می‌رویش (س) و در حقیقت همه‌ی زنان عرب را می‌خواند تا از رهگذران آن به بیان رنگ و اندوه معاصر بی‌رخیز داده و برای بیان رنگ و اندوه که بر دوش بی‌تربیت است، می‌رویش (س) می‌نهاد. در کتاب می‌آورید که در شعر عصر حاضر و شعر اقلاب، به دلیل همسایی با نیاز زنان امروز به صورت، در اشعار محاصره جایگاه و نبوده است. زبان (زن) آن‌مان که عشق‌های آفریده، حساسیت می‌آفریده و آنجانه‌کن در عشق برگ و اساطیری می‌شود، در جنگ بی‌بستوره گشته و دلاروی و مردانگی می‌شود. به طور خلاصه می‌توان گفت: زن در عصر حاضر هم عاشق است، هم معشوق. طوفان می‌آفریده، عشق می‌رویش، حساسیت می‌آفریده. زبان می‌کشد و صورتی می‌کند.


رشدات‌ها رنگ پاهاشان. مریم را به عنوان نامد زنان عربی می‌آورد که به دست صهیونیست‌ها کشته و یا اسرار می‌شوند. شاید غیرت و تضعف مردان عرب یا برق‌گیرند تا برای نجات ناموس‌شناس‌ها از دست صهیونیست‌ها جهادهای بین‌المللی و حلف‌های مبارزاتی را به‌پایان‌زده‌نند. چرا که زن نماد تولد، جهان و کودکی است و در اگر نیایه، یاپان زندگی و هنستی است.

5-3 حضور بوسف (ع)

قرآن مجد از قصیده بوسف به احساس القصص تعبیر فرموده است. (بوسف/ آیه ٣) در این داستان از افکادان بوسف (ع) به قهر جاه و فروخته شدنش به عنوان غلام در مصر و این که چگونه همسر کارفرماشی دل در گرو عشق او به یاد، تعریف شده است. لیکا (همسر پیتار) به دلیل عشق که به بوسف (ع) دارد، میزان ورد سرزشیت قرار می‌گیرد. از این رو هم‌های دوستان خون را به نزد خویش دعوت می‌کند. هنگامی که بوسف وارد تالار مهمانی می‌شود، همه‌ی نگاه‌های خود به او خوشی می‌آیند. نگاه‌های صریحی در این شعر از زیبایی بوسف (ع) استفاده می‌کند و خود را در زیبایی به بوسف (ع) تنبیه می‌کند و داعیه‌ی بیوت در سر مرور روان و سرزشیت‌ها و ویژن آرامش را بخشی صورت می‌دهد و از دیگران می‌خواهد بوسف می‌داند با دلیل بوسف بیشتر سرزشیت‌ها محفوظ ماند و رسالت بیوت خون را تلاش برای حفظ سرزشیت‌ما می‌داشت.

«از بوسف در دلسته، ... / ولی یک شیخ شعر دهمی می‌شود» (عیاری ۱۹۸۳، ج: ۸۵)

ترجمه: «همان‌گونه که می‌داند بوسف هستم و آفریننده، از نویسندگی فیلی را مانند مهمانی می‌دانم.»

در جایی درک چنین که گوید:

«ساختاری از عشق / که تا نور من هویت / و گیسوی ساخت / با دلیلی زیبایی؛»

ترجمه: «شما از مجیلیا، در زیبایی همانند بوسف بی‌بوده و برای ای شعر ویژگی‌ها از جهادی می‌گردد و در سیر زندگی از این شعر ویژگی‌های جدیدی را به خون ناواب را بیان آمیخته اند / ای بری بی‌بوده چیست؟ / که تا زیبا / و به‌هی که ناک ایند است.»

حضرت بوسف (ع) به دلیل برخورداری از دل‌ات های تاریخی سازگاری با مردم فلسطین مورد
توجه شاعر قرار می‌گیرد تا به واسطه‌ای او، تجربه‌ی شعری خود و رنگ مردم فلسطین را بازگو کند.

در این شعر «الامر الدمشقی» که شاعر آن را در رتای فرزنده توقف سروده، شخصیت قرآئی بوسف (ع) را مورد توجه قرار داده و به طور یافتن رابطه مهر پدری را نشان می‌دهد. چجز که بوسف به آن دل می‌یابد تا اندیشه‌های سوگ و کیفیتی نوشته‌های راهیبی یا آن در داستان بوسف آمد. است که: روزی پرودان بوسف با اصرار، پدر را راضی کرده که تا دیگر نمک‌های خود به صخره یا پرده... و او را در چاه اندکاند و پیشینه خویندش را برای یکبار در این راه‌بان را بوسف یا بوسف مردم فلسطین را بازگو کنی او را گرگ خورد هم. شاعر این گونه اظهار می‌دارد که ما کشورهای زمینی که دست دوستان و برادر نماهای خود هستیم. دشمنان ما از خود ما هستند که قصد یابدند که دست دوستان ما را ظالم همکاری دوستان بوسف یا بوسف مردم فلسطین را بازگو کنی او را گرگ خورد. شاعر این گونه اظهار می‌دارد که ما کشورهای زمینی که دست دوستان و برادر نماهای خود هستیم. دشمنان ما از خود ما هستند که قصد یابدند که دست دوستان ما را ظالم همکاری دوستان بوسف یا بوسف مردم فلسطین را بازگو کنی او را گرگ خورد.

۶- حضور سلیمان (ع)

سلیمان از نوجوانی کاردار و لایه، و نیز در این مهندس بو را یکی از طرفینی که می‌توانست به درستی فضای این دفتر و داوری کند و جوجه‌ها و شایستگی واردکننده برای همه و مخصوصاً پدرش، مرز و آگاهی بو، نه این که آرا دارد (ع) در آخر عمر خود، او را که سیر قرابی سال پیشتر نداشت، به فرمان خداوند، به خلافت و جوانی خود معین گرد. از این رو، حضور سلیمان (ع) مانند پدرش، هم به مقام نیروی و هم به مقام سلطنت و پادشاهی رسید. حضور سلیمان (ع) پس از رضوان به جهان و واقعیتی از خداوند خواست که حشمت و جهاد به او بدهد که تا آن زمان به کسی نداده باشد. خداوند به مردم دعای او را مستجاب کرد و تعادل و موهای زیادی به او داد.

(persianforum.com/showthread.php/72186)
سليمان (ع) بازگوکندی حالات شکوفایی سرزمین‌های عربی است. نزار از این شخصیت برای بیان اهداف خویش کمک می‌کرد:

"ترادین مثل جمعیت نسبت / گوی سلیمان .." (قابین، 1202، ج: 514: 1)

ترجمه: "بی‌همه حمل زنان جهان / جمعیت سلیمان را می‌خواهی"،

شاعر محبوب و مشغول را مورد خطاب قرار می‌دهد که هم‌جنس سایر زنان، خواهان و عاشق حسانت و جلال و جریوت سلیمان است، و عشق و محبت خود را نیاز و شاید برترا در همه‌ای دانسته‌های سلیمان (ع) می‌داند و عشق را از سر اخلاقه با محبوبی تقدم می‌کند و خود را یک و مربا در این احساس می‌داند. شاید وی با دکتر سلیمان و بادآوری تروشنی می‌خواهد برترا عشق را جلوه دهد که هم‌جنس جمعیت را فرو می‌سکند و بر تروت و مال و مالداران چهره می‌گردد؛ به عبارتی سلیمان را می‌توان نام‌دادن شرافت، قدرت صدارت و جعل به مرتبه‌ای از نیروهای برترا دانست و نام‌دادن الیه که حیوانات و پرندگان و ... را رام قدرت او کرده است. شاعر با یک دکتر این شکوه و قدرت می‌خواهد و که مردم را به گذشته‌ی پر زرق و برق و تانابانی جلب کند و که به دکتر گذشته‌ی نوستامیای برای ایجاد مبارزه و مقاومت در برابر اشغالگرانی قرار دهد که به قصد ناراجه همواره به سمت آنها یورش آورده است.

"ما تنمتنی علیک شعر المغری / و آن آقا تعالیم سلیمان الحکم / اینی فی الشعر لا آباآ لی" (قابین، 1999، ج: 154: 1)

ترجمه: "بر شعر مغری شاگردی نکردم / و تعالیم سلیمان حکم را نخواندم / همانا من در شعر بدر و جدید ندارم".

شاعر در این شعر اشعار و سرودهای خود را برترا از شعر مغری و تعالیم سلیمان (ع) می‌داند و شعر خود را ناب و بدون تقلید و تنها خاص سبک خود معرفی می‌کند: نظر و هم‌جنس شعر می‌رود در شعر گذشته‌ها نمی‌توانی بپیایی، چرا که من هم‌جنس گذشته‌ها در قصه‌ای از عشق می‌داند و در حقیقت در آتش این قصه و پی خبری از حکایت عشق می‌سوخته. شاعر سلیمان (ع) را در نظر می‌گیرد چرا که می‌کشد و اهل‌امام بود و از مقربان درگاه الیه و یک دلسوز شکرگزار خدایمردی عالم و دانشمند که علم حکمت و فضایوت را بخوبی می‌دانست، و از شاعران نام اورعصر عباسی "شعری" اشتر می‌کرد، چرا که کتاب آرانی متمایل بود و در دنیای شعر زبان زندگی در واقع از میراث تاریخی و ادبی خود برترا ها گلچین می‌کرد تا بدين و امریکی برترا خود، اشعار و برترا عشق را بر حکمت و فلسفه ایران کند و ابتدای کند که زبان عشق بردند، زبیندند و دلشین‌تر از
اصحاب کهف: هجدهمین سورهی مبارکه قرآن به نام «سوره کهف» خوانده می‌شود که قصه‌ای از اصحاب کهف از آیه 8 آغاز و در ضمن 44 آیه تکمیل نمی‌شود. این اجتماع به صورت اجتماعی و سیاسی بر خلاف بیان می‌گردد و مقادیر آیه چهارنهم: «آیا گمان بردهای که قصه‌ای از اصحاب کهف در مقابل این همه‌ایان و قدرت و عجائب حکمت الهی ما واقعی، عجبی است؟ آن چنین جوانانی که غارها می‌آورند و آن‌ها را لاحق خود خواستند که رشد و نهایت و رحمت به ایشان عطا فرماید.»

اصحاب کهف: (زبان غار) که به هفت تبان، هفت مردان یا هفت تن حکمکننده شهرعوسی می‌گویند. شهرعوسی یافته‌اند که از سمت دفاع‌گران بی‌گناهی و برند و به امر خواهند در آن خلقند. اصحابی کهف در ادیبهای بازتابی گستردگان بی‌افتد و در شهر زیان نیز اتّارانی به این داستان شده است. نزارد در شهر زیر به بیضای خبر و مردم عصرش از رهگذر خواب اصحاب کهف می‌بردارد:

و نَه هَنَّا... کَلْه َالْكَهِفٞ... لا عَلَّمَّ وَ لَا عِلْمُهُ (فیانا، 149).۱۷۰-۱۶۹ (۱۰ چ: ۱۶۹)

ترجمه: «ما اینچیام/ همانند اصحاب کهف... بدون علم و آگاهی»

شاعر در این قصه‌های داستان تاریخی اصحاب کهف را بیان می‌کند تا از رهگذر این فراخوانی و داستان به خبر و داستان‌تان آگاهی دوزخ را با بی‌خبری و غفلت اصحاب کهف که مدت مدیابی را به امر خواهند جواب‌داده مقبال‌کرده‌اند. هم‌تان‌نمایی که انجام نمی‌دهیم، به بقای می‌پردازند و به شاعرانشان شعری می‌سراپناهند، پرای آزادی و رضیدمان به هدف کاری می‌پردازند، فقط آن را در سر می‌پرورانند: گویی که کلاه آروزه‌ایان را بر آب بنیان نماید ایم در خواب به سر می‌بریم و آرزوری کامبیزی داریم. از این حس بی‌خبری و نا آگاهی استفادة می‌کنند نا روحی وطن‌دوستی و انقلاب‌خواهی را در آن‌ها تقویت کن، به حرکت
۱۵۸ / فرامرزی شخصیت‌های دیاتی در شهر نزار قبادی

بوند و هویت را به عنوان تلقیه‌برداری برای قیام می‌آورد. 

«این‌ها خارجی‌ها علی‌العمل، تاریخ، .. نماز، آنالوژی، الکه‌ف.. آنها منقله از جسدکه معلول... و یا تکنیک‌های موشکی. لذا نمی‌توان یتیان می‌توان در سیامه‌الرعیه.» فیلیس هنگاک

عکس‌های در حال کار: ۲۰۰۲. ۳۰-

ترجمه: «این به انقلاب تاریخ خارجی است.» و شریعت اتحاد کهف/ای کسی که برخورد از جسمش به سیوا می‌آید/زننکی می‌توان تأثیر افتاده است/ از برخورد هرمان می‌توان آزادی یپشیکان نمی‌توانی در دنیا گنجشکی را نمی‌باید/که از دنیا آزادی یپشیکان باشد.»

در این شعر نیز در پی تقدیس آزادی و آزادگی است و می‌خواهد که دیگران نیز در این مسیر هرمان و شوند و به آنان اطمینان می‌دهد که از مشارکت با هم خسته، پیشمان و نویمید نخواهند شد. جراحین گنجشکی را در آستانه نمی‌باید که از دنیا آزادی یپشیکان، پیشمان و سخنورده باشد. وی خواهان عدالت است به هر قیمتی که حاصل شود و به نظر عشق عدالت‌خواهان عادلان است و به خود می‌خواهد که شرایط و راه روش اتحاد کهف را دنیا کند، چرا که آنان وقتی حاکم خود را رفسو و نادان دیدن، سر از اطاعت برداشته و به دنیا را چاره‌گاه گشتند و خواهند که نیاز و نیرو آنان را دید. برای آنها چنان فرصتی ایجاد نمود، لذا اگر مردم مهی او نیز سر از اطاعت حاکمان نالایق روی گرداش کنند و به درگاه خداوند دست نیاز بلند کند، جاره و فرصت را داشتن فراهم می‌کند.

نتیجه

دنی بخش آگاهی از هویت انسان عربی است. به همین دلیل شخصیت‌های دیاتی در شهر شاعر معاصر، نزار قبادی، متعکس شده و از موانع این شخصیت‌ها. آن ها در بری می‌گریند که دستان و حواشی زندگی‌شناسی با قوا عصر معاصر مسئول است. وی شاعری متعهد است که به سرزمین مادی خود (لیبی) غذا می‌ورزد، بلکه طلیعه نسبت به مراکز را می‌برد یا نماید. وی می‌گوید: طلبه خود را به نوع آخر و طبانی و اشغال‌گری اعلام می‌کند و از اعراب و مسلمانان می‌خواهید که برای مبارزه علیه اشغال‌گران پایداری کنند و در مقابل شهادت به دنیای هویت فلسفی‌های واقع و اشاره کنند.

دیگر شاعر با کاربرد نمادین این شخصیت‌ها در حقیقت به دنیا آن است تا با استفاده از شخصیت‌های دیاتی و از زبان‌های دردهای خود بتوان کوچک و جامعه اش را به تصویر بکشد...
شخصیت و حماسه‌ی بی‌نظیر او در صدد تقویت روحیه‌ی آزادی‌خواهی، برانگیختن میل مبارزه و حس نوع‌دوستی مسلمانان است. حضور می‌رس (س) برای بیان درد و نزدیک معاصر، مسیح (ع) برای بیان بشرت و توده همیا و آزادی و تقویت روحیه مزدم به کار می‌گیرد و از رهگذر شخصیت پیامبر (ع) به برادرکنی حاکم بر دوران خود اشاره می‌کرد و معتقد است که دشمنان داخلی خطر اکنون تر از دشمنان خارجی بوده و همین ها سه‌تند که مردمان سرژمن خود را فریب می‌دهند.

در مجموع فراخوانی صورت گرفته در شعر نزار قدیمی یک فراخوانی هدفمند و با دلائل‌های درون است که هدفش بالا بردن حس اسلامی و ملی در میان مردم برای دفاع از آرمان‌های اسلامی و انسانی است و به عبارتی از گذشتگی تاریخی و بی‌گرایی عرب و اسلام به عنوان محور برای تقویت حس ملی‌گرایی و وطن‌خواهی در بین مسلمانان استفاده می‌نماید.

پی نوشته‌ها:

1- با توجه به راه‌های‌ی ابتدایی مدل‌بندی، منظور از عمل می‌تواند علی اصغر پاشا. و با توجه به جوان بودن توقف فرزند نزار، علی را به مدل‌بندی بالای کام فرستاد.

2- راجع به پایان کار مسیح در قرن ۸۳۵ میلادی. آیه موجود است (۱۵۸ عمان، ۱۵۷۱)، که به این آیات خداوند به عیسی فرود: «من تو از زمین یارا می‌کردم و به جانب خودت را برهم و از کافران یک می‌سازم و پیروار تو روز قیامت بتری خواهی داد، پس بازگشت تا برای خودت بسی را می‌خوایند.»

3- در روایه‌های آنیصمی شنڈی به نام «البهشت یپش فندی» به چهره عیسی در آدم و مردم به دارش آویدن و به آسمان رفتن (۳۸۵، ج: ۱۳۰۵، ۱۲۵۲). توقف فرزند نزار در سال ۷۱۴ میلادی در حالی‌که دانشجو یا پزشک دانشگاه قاهره بوده و دویل پیرماری فیلی در دانکرک. و نزار در قصد این آیه به عنوان «البهشت یپش فندی» به روانی او می‌برد. (www.3bir.com/f113)

4- از سلیمان در کتاب مقدس آنها به عنوان پادشاهی پاشکه و نیروی راه می‌شود. اما به موجب یکی روابط اسلامی سلیمان کوچک ترتین فرزند داوود نبی است که ۴۸ سال بعد از خروج اسراییل در مصر می‌زیسته و در سال ۲۰۳ پیش از میلاد خداوند بعد از یک تبرک پیامبری می‌دهد. نام سلیمان نفوذ بار در قرن دهم شده است ( психологی، ۱۳۸۵، ۱۲۵۲). داوری راستین به هنگام کودک در باره کوشندگان فوم که شباهت تکانه‌ای را جنجه بودن (البته، آیه ۲۸ و ۲۹ را شناسه و پیامبری و جانشینی پدر ساخت و خداوند جز آدم، دیوان و مرگ را فراموش و لشگران از کرک) (تبی، آیه ۱۷) تا این که نگاه به این موضوع گسترده‌گی به فرقانو به و چهارگیر شد. یاد
نیز رام سلمیان بود. (نی، آیه ۸۱) و در یک از دیروز موراین از می‌آوردن. (نی، آیه ۸۲) در
سومه «ص» و در سومه اسپان تزئینی سلمیان آمدی است. (ص، آیه ۳۱) و پیام‌های از مفسرين نوشتند ان که
سیگریمی و مشاهده اسپان چون در انجام پیه‌ای عصر بارزنتستان آسان را گردید. (تبلیغ، بی تا: ۱۶۸)

یا به کفاره قصیر خوشی فرمان کرد. (جوهری، بی تا: ۱۶۸)

۶- ضمن آیات ۸-۶۷ سوره کوفه بیان شده است که گروهی که از ظلم و سمن حاکم زمانه خود به نزد
آمده بودند برهم تهیه‌یا بیان نهادند درغیر مسکن گردیدند و با خداوند خواستند تا هدایت نمایند.

۷- نص این که انده مدت خواب ایشان ۳۷۲ سال بود و به اعتقاد مسلمانان ۳۰۰ سال خورشیدی، به روایت
قرآن (سوره کوفه، آیه ۲۴۵) ۲۰۰ سال نه سال در زیادتر و برپا حساب دقيق آن را ۲۰۹ سال و
روز و ۱۶ ساعت و چهار خمس ساعت ذکر کرده است. (بیرونی: ۳۱۵۲: ۱۳۵۲: ۱۳۵۷).

یادیانه
الف-كتب ها:
*قرآن مجدد
۱- «کتاب مقدس» (۱۹۳۵). عهد قدم و عهد جدیدی که از زبان های اصیل عبرایی، کلداني
و بیزانی ترجمه شده، لندن: بریتانیسی روزنامه.
۲- «ایران، نیلی خالد» (۱۹۹۱). «خوازی شاعر زبان و سیاسی» مکتبی مدیولی.
۳- «اصوات، موسی» (۱۳۸۱). «پوشش امروز فلات عرب از سرود باران تا مرازم گل
سخن»: تهران: سخن.
۴- «بیرونی، اوریخان» (۱۳۵۲). «آثار الباقیا عن القرون الخالیة»: ترجمه اکبر دانشورت.

تهران: ایسنا.
۵- «تغییرات انسانی»: بیروت: مکتبی الشیعه.
۷- حسن، بروین (۱۹۹۹). «تصویب‌الفریحی شعر نزار قبادی»: بیروت: مؤسسه العربيه
للدراسات و المنشور، الطبیعه الأولى.
۹- دهه، میرفیت (۲۰۲۰). «نزار قبادی و القضاۃ الفلسطینیه»: بیان للنشر و التوزیع و

الاعلام.
فصلنامه لسان مخصوص به دوره‌ی ادب عربی سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی هفتم، بهار 1391/1392

10-شفعی کدکنی، محمدرضی(1380): "شعر معاصر عرب"، تهران، نشر، چاپ سوم.
14-قصی میان بیوسفی(1383): "قصی مع الشعر"، تهران، نشر، چاپ سوم.

ب- مقالات و پایان‌نامه‌ها:
1-الجراح، حمیدر(1370): "آثار تاریخی فتح کشور عرب"، تهران، نشر، چاپ سوم.
3-عباس، حسین‌زاده، پاکدی(1389): "مظاهر نمازیان بیمارستان"، تهران، نشر، چاپ سوم.
4-عليزاده، مریم(1381): "بررسی تغییرات فی شعر فارسی"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
5-زاهدی، محمد حسین(1382): "سیاست پایام‌یی در شعر شاعران مهجر"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بلوط سبزوار، همدان.

http://aladab.mihanblog.com
6-یسار، حسن‌الدین (1391). «استدعا، شخصیت‌های تراثی در شعر نزار قبایی»، جریهه‌ی ادبیات، شماره 725، منتشر شده از اتحاد کتاب‌های مطبوع. 7- http://adabiatarab.blogfa.com/post64
فصلنامه لسان مبان (پژوهش ادب عربی)
علمی - پژوهشی
سال سوم، دوره چهارم، شماره هفتم، بهار 1391

* استدعا، الشخصیات الدينيه فی شعر نزار قباني

الدكتورة خيرى خضروى
الاساتذة المساعدة بجامعة لرسان
الدكتورة رضوى حسن جراغى وش
الاستاذ المساعد بجامعة لرسان
معصومه نادري
طالبة مرحلة الماجستير بجامعة لرسان

البندُخ

١- استدعا الشخص‌یات الدينيه التربیة من المسائل الھامة التي قد يحمی بها شعراء العرب

٢- ویكون لهذا صدى واسع الاطلاق في أواخرهم. نزار قباني يستنفد من هذا الفن في

٣- آثاره. ویسعى أن يبين أعراضه في هذا المتنطق لأن القمع السياسي و الحالة الاممیة التي

٤- عصره، لانست وجه له أن يعبر عن أعراضه بصورة واضحة.

كل ما ذكر و الأسباب الكثيرة الأخرى التي استنادا لها في هذه الورقة فادتها إلى دراسة كيفية

١- تقع الديانه (الشخصیات الدينيه التربیة) في شعر نزار قباني، و تتبع إزاحة الستار عن

٢- أعراضه من هذا الاستدعا و لأجل هذا الغرض قد تضاعم عموماته الشعرية في سبعه اجزاء، و

٣- ندرك أن نزار يستخدم شخصیات الدينيه مثل نبیا محمد (ص)، والمسیح (ع)، الإمام الحسن

٤- و ... لتعبیر عن رجات الفیصلیة والحرية، تطوير الحماسة الثوریة، إثارة الشعور بالوطنیة ...

الکلمات الدلیلة:

١- الاستدعا، الشخصیات الدينيه، نزار قباني

٢- تاريخ الینول: 1390/09/04

عنوان بريد الکتاب الالکترونی: kobra.khosravi@gmail.com